

## تاریخ معاصر

### رنج‌نامه تصویب قانون اساسی

پس از پیروزی انقلاب طبق وعده‌ای که از قبل داده شده بود، امام دولت موقت بازرگان را موظف به برگزاری انتخابات مجلس موسسان یا همان خبرگان قانون اساسی کرد. خیلی‌ها به مهندس بازرگان اصرار می‌کردند با انتخاب خبرگان، بحث قانون اساسی را کش‌دار نکند اما او نپذیرفت. ۱۲ مرداد ۵۸ مردم، خبرگان قانون اساسی را انتخاب کردند. در شهرهای مختلف، روحانیون بیشتری را آوردند.

تعدادی از روحانیون به دلیل ناهماهنگی پیش‌نویس تهیه شده در پاریس با انقلاب اسلامی، پیش‌نویس جدیدی برای قانون اساسی نوشتند که برجسته‌ترین تفاوت آن با متن قبلی، اصل ولایت فقیه بود. بازرگان و همفکرانش مخالف گنجانیدن ولایت فقیه در قانون اساسی بودند و وقتی دیدند بزودی تصویب می‌شود، تصمیم گرفتند مجلس را منحل کنند که با واکنش تند امام مواجه شدند. ایشان گفته بود: «شما چکاره‌اید که می‌گویید مجلس خبرگان را منحل می‌کنید؟» ایده دولت موقت برای انحلال خبرگان، اختلاف‌ها را بیشتر کرد. امام فرمود: «به صورت‌های مختلف با اسلام مخالفت می‌کنند. به مجرد اینکه صحبت ولایت فقیه شد شروع کردند به مخالفت... در همین دو سه روز پیش از این، در یکی از مجالسشان، این منحرفین، اینهایی که از اسلام هیچ اطلاعی ندارند، که مخالف اسلام هستند، در مجلسشان گفتند که این مجلس خبرگان باید منحل بشود و دیگران هم دست زدند... مگر شما با این حرفها می‌توانید مجلس را منحل کنید؟»

مجلس منحل نشد ولی علیه اصل ولایت فقیه تبلیغات زیادی شد و روزنامه‌ها به شدت فضا را متشنج کردند و دادستانی انقلاب برخی را توقیف کرد. اکثریت خبرگان موافق این اصل بودند و امام نیز در سخنرانی‌های مکرر با دفاع از آن، تبلیغات منفی را خنثی کرد. ۲۱ شهریور ۵۸ اصل ولایت فقیه در خبرگان تصویب شد.

متن نهایی قانون اساسی در ۲۵ آبان ماه منتشر و مشروح مذاکرات مجلس خبرگان هم از رادیو پخش شد تا مردم با آگاهی بیشتری رای دهند. در تبریز طرفداران آیت‌الله شریعتمداری به اصل ولایت فقیه اعتراض کردند و غائله «حزب خلق مسلمان» که تا اواسط دی ماه طول کشید تلخ‌ترین روزهای امام خمینی را رقم زد. در مناطق سنی‌نشین، گروه‌های مخالف، مردم را تحریک کردند که شیعه‌ها همه چیز را به نفع خودشان نوشته‌اند و می‌گفتند نباید مذهب رسمی کشور تشیع نوشته شود. امام در پاسخ به نامه آنان که مطالبه تعویق فرماندوم را نیز داشتند نوشت: «تعویق و تأخیر ولو برای چند روز، خطر عظیم برای کشور و اسلام عزیز است. شما مطمئن باشید که خواست‌های شما از جمله خواست‌های قومی و ملی، همچون خواست‌های سایر قشرهای کشور مورد توجه است.» فرماندوم قانون اساسی به موقع برگزار شد و ۹۹٫۵ درصد شرکت‌کنندگان رای مثبت دادند.



# گرداب افول

در آینده‌ای بسیار نزدیک باید جهان تک قطبی تحت سلطه لیبرالیسم را همچون دنیای دوقطبی گذشته در موزه‌ها جستجو کرد

## باران زعمی

فراموش کرده و حتی حماسه عاشورا را به عجیب‌ترین شکل ممکن به نفع تفکر سازش طلب خود تفسیر می‌کنند. نمی‌بینند که در زیارت همان عاشورا، تمنای تقرب به خداوند بواسطه بیزاری و دشمنی با دشمنان خدا و اهل بیت بیش از واسطه‌گری ارادت و محبت به ایشان است. نمی‌بینند در کنار هر «سلم لمن سالمکم» یک «عدو لمن عداکم» نیز هست.

یعنی اگر این بیزاری و عداوت با باطل خونریز و مفسد نباشد اظهار ارادت تنها نمی‌تواند ما را از غرق شدن در گرداب بزرگ سقوط قدرت‌های باطل نجات دهد و چون کار تمام شود همان شیطان ساقط شده، از اجابت‌کنندگان دعوتش بیزاری می‌جوید. این همان مرزبندی است که رهبر انقلاب بارها بدان اشاره کرده‌اند که می‌بایست عوام و خواص با شیطان و فتنه‌هایش داشته باشند. چشم بستن بر وعده خالق یکتا و دل بستن به وعده‌های وسوسه‌انگیز غیرالهی و شیطانی و نادیده گرفتن ظرفیت‌های درونی نصیبی جز پشیمانی ندارد و تکیه بر بنیادی که خود در حال ویرانی است چیزی جز حماقت محض نیست. تا کی باید تاریخ تکرار شود تا جامعه اسلامی به درک خودتکایی در وادی با عظمت توحید برسد و این فرصت‌سوزی دنباله‌دار را پایان دهد؟!

اجتماعی در این کشور است. دیوید سوانسون نویسنده و تحلیلگر سیاسی آمریکایی می‌گوید: «وقتی که دکتر مارتین لوتر کینگ گفت کشوری که سال‌های سال به جای هزینه کردن در حوزه رفاه اجتماعی به هزینه کردن پول بیشتر در زمینه نظامی ادامه می‌دهد، در واقع به مرگ روحی خود نزدیک می‌شود، مقصودش هشدار دادن به ما نبود. او به پدران و پدر بزرگ‌های ما هشدار می‌داد، ما که مردگانیم.»

مسلم است که در آینده‌ای بسیار نزدیک باید جهان تک قطبی تحت سلطه لیبرالیسم را همچون دنیای دوقطبی گذشته در موزه‌ها جستجو کرد. لقمه‌های سفره خوش آب و رنگ دموکراسی جز تلخی بی‌عدالتی و خونریزی و فساد و تهی شدن از انسانیت در کام بشر ننشاند که باعث گردیده هر روز، دور این سفره خالی و خالی‌تر شود.

آنچه در این بین مایه تعجب و تاسف بسیار است آویزان شدن به این بنای شیطانی در حال فروپاشی توسط عده‌ای است که زمانی همراه با خمینی کبیر حق را لمس کرده‌اند و ناتوانی و سستی و شکست‌های پی در پی باطل را به چشم دیده‌اند اما یا هنوز شیفته چرب و شیرین وعده‌های پوچ او هستند یا مقهور قدرت ظاهری او، آنچنان که آیات محکم قرآن درباره عاقبت مستکبرین را

وَ قَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ... و چون کار تمام گردد، شیطان به آنها می‌گوید: همانا خداوند به شما وعده حق داد؛ و من وعده دادم و خلف وعده کردم؛ اما شما مرا پیروی کردید در حالی که اصلاً به شما تسلط نداشتم. من فقط دعوت‌تان کردم و شما اجابت کردید؛ پس مرا ملامت نکنید و خود را ملامت کنید؛ نه من فریادرس شمایم و نه شما فریادرس من؛ من از شما بی‌زاری می‌جویم.» (سوره ابراهیم/۲۲)

تاریخ نشان می‌دهد که تمام امپراتوری‌ها و دولت‌های قدرتمند غیرالهی مانند مصر باستان، بابل و روم پس از رسیدن به اوج قدرت، با ظهور نشانه‌هایی مشابه و مشخص، گرفتار گرداب افول گشته و همراه با باران و دلباختگان‌شان ساقط شده‌اند و علائم این تکرار تاریخی و فروپاشی فزاینده درونی برای کدخدایان خودخوانده کنونی نیز قابل مشاهده است از جمله موضع‌گیری‌های پی در پی افکار عمومی و مقاومت در برابر نقشه راه مستکبرین که موجب کوچک شدن دایره دهکده جهانی شده است؛ از افزایش تقابل کشورهای آمریکای لاتین با استعمارگری و مخالفت مردم ایتالیا، کره جنوبی و ژاپن با حضور پایگاه‌های نظامی آمریکا گرفته تا رای مردم به خروج انگلیس از اتحادیه اروپا و نتیجه انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری آمریکا که نشان دهنده عمیق‌تر شدن شکاف

## سر مقاله

• اگر در مذاکرات همه نوع باجی به آنها بدهیم و حتی حکومت پهلوی را جایگزین حکومت جمهوری اسلامی کنند و اسرائیل را هم به رسمیت بشناسیم تحریمها تنها پنج درصد از مشکلات اقتصادی کشور ما را حل می‌کند.

• امروز اگر در پای میز مذاکره دشمن اندکی انعطاف از خود نشان می‌دهد نه به دلیل لبخندهای سیاسی بلکه به دلیل ترسی است که از ابهت ایران اسلامی دارند که در چهره افرادی همانند حاج قاسم سلیمانی تبلور یافته است.

• اکنون علم اقتصاد در دنیا سقوط آزاد کرده است و در حال حاضر همه آن‌هایی که برنده جایزه نوبل شده و در اقتصاد دنیا جزو برترین‌ها بوده به این موضوع اقرار کرده‌اند که علم اقتصاد دیگر جوابگوی بشر نیست، اما در کشور ما برخی می‌ترسند که برای دانشجویان خود بیان کنند اقتصاد آمریکا مضمحل شده است.



• سال گذشته وقتی از والر اشتاین اقتصاددان برجسته دنیا که توسط دولت به کشور دعوت شده بود در خصوص ایران می‌پرسند به یک نکته اشاره می‌کند: «این‌جا کسی اجازه نمی‌دهد در خصوص وضعیت اسفبار اقتصادی آمریکا حرفی بزنم». دلیل این است که برخی اقتصاددانان ما نمی‌خواهند در سر کلاس‌های درسشان از شکست تئوری‌هایی بگویند که آن را به دانشجویان خود دیکته می‌کنند.

• اما باید بدانیم که مشکل امروز اقتصاد ما به تحریم‌ها بر نمی‌گردد بلکه مشکلات اقتصادی را برخی مدیران کم‌کار و همچنین اقتصاددانانی به وجود آورده‌اند که با رویکرد لیبرالی آن‌چه را که علم شکست خورده اقتصاد می‌گوید دیکته می‌کنند و خودشان برای خروج از این وضعیت فکری نمی‌کنند و عرق نمی‌ریزند.

• اگر در جنگ پیروز شدیم به دلیل اعتمادی بود که به افرادی چون حسن باقری و حسن تهرانی مقدم‌ها کردیم.

• دیترویت، چهارمین شهر صنعتی آمریکا سال گذشته ورشکسته شد و به شهر ارواح معروف شد، آن وقت ما چشم طمع به آمریکا برای حل مشکلات اقتصادی‌مان داریم؛ این آمریکای شکست‌خورده می‌خواهد مشکل اقتصاد ما را حل کند؟

• لیبرال‌ها منشا خرابی مملکت هستند و حتی در دوره احمدی نژاد هم لیبرال‌ها اقتصاد مملکت را خراب کردند. نیروهای انقلابی نخواهند گذاشت لیبرالیسم در این مملکت نهادینه شود.

نه فقط در خانه خود

و نه تنها در شهر جدش مدینه‌الرسول

که در قلمرو تاریخ غریب شد

کمتر کسی درک کرد حق عظیم کریم اهل بیت را

بر بقای انقلاب نبوی

چه کسی فهمید قدرتِ منطقِ علویِ مرد جنگ و سیاست را

در برابر حيله‌گرترين دشمنی که افتخارش پنهان کردن جاهلیت

عمیق اموی بود در لباس مذهب؟

که اگر نبود صلح قهرمانانه حسن‌المجتبی (علیه‌السلام)

خورشید هدایت از افق عاشورا طلوع نمی‌کرد

حسین (علیه‌السلام) همنفس ثانی‌های غربت عزّمتدانه ابن‌علی بود

در میان اشباح یارانش

و زینب (سلام‌الله‌علیها) شاهد پاره پاره شدن جگرشاز زهر جفا

جگری که سال‌ها قبل سوخته بود

از ماجرای کوچک و سیلی و مادر...

## نیک‌نامی در آینه تاریخ و هویت ملی

از سوی آنها در زمینه اصلاح جامعه صورت گرفته است، تفاوت‌های زیادی با یکدیگر دارد.

شاخص جریان اول امیرکبیر و شاخص جریان دوم سپهسالار است. امیرکبیر، که آن جنگ را به خاطر داشت و بزرگ‌ترین منشأ این شکست را فکری - فرهنگی ارزیابی کرده بود، در پی راه حلی بود که این ضعف را جبران کند. او مدرسه‌ای به شیوه‌ی نوین و با رشته‌های متعدد و موردنیاز ایجاد کرد. همچنین با استناد به تجربه و مطالعه، اهمیت انتشار روزنامه را برای تکمیل مدرسه «دارالفنون» در مسیر رشد و ترقی فرهنگی و علمی دولت‌مردان ایران و عموم مردم از پیشرفت‌های علمی به خوبی دریافت و به انتشار روزنامه مبادرت ورزید.

میرزا حسین‌خان سپهسالار، که تحصیل کرده اروپا و نماینده‌ی ایران در کشورهای گوناگون بود، به مسائل و مشکلات ایران از لحاظ عقب‌ماندگی فرهنگی و علمی آشنا بود و هم تحولات و پیشرفت‌های چشمگیر غرب را در این بُعد در نظر داشت و با ارسال گزارش‌هایی برای شاه و دیگر مقامات، ضرورت تحول و اصلاح ایران را گوشزد می‌کرد. هنگامی که از سوی ناصرالدین شاه به ایران فراخوانده شد، برای ارتقای سطح فرهنگی و علمی کشور، او نیز مبادرت به اقداماتی همچون؛ ایجاد مدرسه و انتشار روزنامه‌های متعدد کرد.

اقدامات هر دو جریان شباهت بسیاری در ظاهر دارد. اما تاریخ ایران پس از اسلام، جهت خاصی پیدا کرده است و جهت این تاریخ به سمت اعتلای دین و فرهنگ دینی به پیش می‌رود و هماهنگی با این جهت، محور و معیار ارزش‌گذاری درباره اشخاص است و آنکه خود را با این جهت هماهنگ کند، تا زمانی که جهت این تاریخ عوض نشده، نامدار است و به نیکی از او یاد می‌شود؛ اما آنکه خود را با این جهت هماهنگ نکند و خلاف آن حرکت کند، یا نامی از او نمی‌ماند و یا اگر بماند به نیکی نمی‌ماند.

از عوامل مؤثر در شکل‌گیری هویت ملی، تاریخ اوست؛ هر ملتی سعی می‌کند تا تاریخ خود را به عنوان تجلی‌گاه اندیشه مصلحان فرهنگی سیاسی سرزمین خویش بشناسد و نقاط مثبت و منفی آنها را بشناسد، از تکرار نقاط ضعف اجتناب ورزد و با هویت ملی، از خودباختگی و بی‌هویتی برحذر باشد.

مصلحان فرهنگی سیاسی نقاط نورانی تاریخ هستند، اما در جستجوی علت نیک‌نامی و بدنامی آنها؛ می‌بینیم شخصی مانند امیرکبیر؛ مطابق جریان فرهنگی حاکم بر جامعه، که همان اعتلای دین و فرهنگ دینی است، عمل کرد و ماندگار شد. و نامش همواره به نیکی برده و به عنوان الگوی قهرمانی مطرح شده است. در سوی دیگر میرزا حسین سپهسالار؛ با اقدامات اصلاحی به تقلید صرف از بیگانگان و عدم هماهنگی با ارزش‌های دینی مردم ایران، هرچند که برخی تاریخ‌نگاران برای او چهره‌ای اصلاحی ساخته‌اند، به فراموشی سپرده شد.

ضربه‌ی بزرگ شکست ایران در جنگ با روس بر پیکر ایران، اندیشمندان ایرانی را درباره‌ی علل شکست و راهکارهای جبران این خسران به فکر واداشت و همین امر باعث وجود دو جریان عمده‌ی فکری فرهنگی شد.

جریان اول، که نسل اول آنها در دفاع از ایران سهیم بود و بیشترین ضربه را متحمل شد، علما و خواصی مانند عباس میرزا، میرزا عیسی قائم‌مقام اول، میرزا تقی‌خان امیرکبیر بودند که با فتاوی‌ی جهاد کمک بیشتری رساندند.

در مقابل، جریان دیگری که هرچند نسل اولیه آنها در جنگ سهیم نبودند، اما ضربه این جنگ را بسیار بزرگ‌تر و در مقابل آن، زانو خم کردند. کسانی مانند میرزا صالح شیرازی، میرزا فتحعلی آخوندزاده، ملکم‌خان و سپهسالار.

هر دو جریان منشأ فرهنگی این شکست را مهم و اساسی می‌دانستند. اما نوع و جهت تلاشی که

## چرچیل؛ قصاب عراق

قریب یک قرن است که بریتانیا توان نظامی و قدرت اقتصادی خود را برای تحت‌انقیاد درآوردن عراق و در کنترل گرفتن منابع نفتی آن به کار گرفته است. با پایان جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی، دولت‌های استعمارگر فرانسه و بریتانیا، سرزمین‌های این امپراتوری در خاورمیانه را بین خود تقسیم کردند. اداره امور کشور عراق با منابع بزرگ نفتی به بریتانیا رسید که عراق را به چشم دروازه‌ای به سوی اصلی‌ترین مستعمره‌اش، یعنی هند و البته خون حیات در رگ‌های ناوگان دریایی سلطنتی می‌دید. بریتانیا یک رژیم استعماری در عراق برقرار کرد و سرکوب مردم را تشدید نمود. این مسئله بر مخالفت مردم علیه حضور انگلستان افزود.

در همین راستا، قیام مردم عراق در سال ۱۹۲۰م آغاز شد و هدف آن بیرون راندن اشغالگران انگلیسی و ایجاد حکومتی مستقل، با رعایت موازین اسلامی بود. در این بین وینستون چرچیل، برای یک دهه سیاست سرکوب بی‌رحمانه را علیه این خیزش در پیش گرفت که منجر به کشته شدن هزاران عراقی شد.

او برای تنبیه عراقی‌ها دستور سوزاندن و بمباران روستاهایشان را صادر کرد. بمباران هوایی اهداف



غیرنظامی را هم هدف می‌گرفت تا مردم را شوک‌زده و هراسان کرده و با کشتن زنان و کودکان جمعیت عراق را وادار به تسلیم کند.

در آن زمان فرماندهی نیروی هوایی سلطنتی درخاورمیانه که به منظور سرکوب شورش اعراب و کردها علیه اشغالگری انگلیس و محافظت از ذخایر نفتی تازه اکتشاف شده و محافظت از شهرک‌نشینان یهودی در فلسطین و دور نگاه داشتن ترکیه به عراق اعزام شده بود آزمایش سلاح شیمیایی بر اعرابی که سرسختانه مقاومت می‌کردند را تقاضا کرد. چرچیل وزیر جنگ وقت، حمایت گسترده خود را از بکارگیری گازهای سمی برضد عشایر عراق اعلام کرد. او در ۱۹۱۹ با وقاحت گفته بود، «من این سختگیری درباره کاربرد گاز (شیمیایی) را درک نمی‌کنم. من به شدت طرفدار استفاده از گاز سمی علیه این قبایل بی‌تمدن هستم.»

بمباران شیمیایی، بمب‌های تأخیری (که به خصوص جان کودکان را تهدید می‌کند) و به رگبار بستن اهالی قبایل در حال فرار از آلودگی شیمیایی از جمله روش‌هایی بود که جان چندین هزار عراقی را گرفت. نیروی هوایی انگلیس بار دیگر در سال ۱۹۲۵ از این سلاح‌ها برای سرکوب اهالی سلیمانیه عراق استفاده کرد.

مارشال آرتور هریس، معروف به «بمب افکن» با افتخار می‌گفت عراقی‌ها فهیده‌اند بمباران واقعی یعنی ظرف ۴۵ دقیقه می‌توان یک روستای بزرگ را تقریباً محو کرد و دست کم یک سوم سکنه آن را استفاده از چهار یا پنج دستگاه کشت یا مجروح کرد.





بخش دوم مصاحبه با  
دکتر محمدرضا ایران منش

**فیلم دفاع مقدسی چه داریم؟ واقعا حاتمی کیا باید فیلم دفاع مقدسی بسازد یا بادیگارد؟ چرا مرادپور نباید فیلم بسازد؟ علی شاه حاتمی کجاست؟ مجتبی راعی کجاست؟ شوره چه چرا باید تاریخی بسازد؟ شمقدری چرا نمی سازد؟ اینها در حیطه دفاع مقدس موفق بوده اند و امتحان خود را پس داده اند.**

**شما بیش از ۴ سال در جبهه ها بودید از آن فضا برایمان بگویید**

واقعا قابل توصیف نیست. خیلی سخت است بخواهید آن فضا را توصیف کنید. دفتر من نشان می دهد که نتوانسته ام در این سالها از آن فضا دور باشم و با همین تصاویر شهدای دفاع مقدس انس گرفتم. وقتی دلم می گیرد و از همه جا ناامید می شوم همین جا و از همین عکس هاست که امید می گیرم. درددل می کنم و مدد می گیرم.

شما ببینید چقدر شهدای ما بزرگمرد و عزیز و محترم بودند که اگر من خواسته ای داشته باشم میایم اینجا و خواسته ام را می گیرم. یک چیزی که شاید خیلی ها باور نکنند؛ ولی اگر مشکل داشته باشم بعد از خدا مشکل گشای من همین شهدا هستند. گاهی اشعاری می گویند که عکس شهدا را می بینیم و عکس شهدا عمل می کنیم اما من می گویم اگر عکس شهدا را ببینیم، عکس شهدا عمل نمی کنیم یعنی اینها اینقدر تاثیر گذارند. می شود در یک جمله گفت دنیایی از ایثار و معرفت و شجاعت را می توانستیم در مناطق جنگی ببینیم. به نظر من جبهه یک دانشگاه انسان ساز بود.

شما اگر صحبت های یک نوجوان ۱۳ ساله رزمنده را می شنیدید، می دیدید با سخنان علمای ما برابری می کند. حالا علما با یک زبان عالمانه و کلاسه شده

صحبت می کنند اما آن نوجوان بسیجی خیلی ساده و خاکی اما عالمانه و تاثیرگذار بیان می کرد. من نمی گویم اینها تکرار نشدنی ست چون خون همان بسیجیان در رگهای جوانان امروز ما جریان دارد. الان هم اگر کسی نگاه چپ به این مملکت و به خاک و پرچم ما بکند، می بینید همین جوان چگونه می ایستد. من ایمان دارم. اصلا نگاه به تیپ هم نمی کنم. وقتی با جوانان امروزی صحبت می کنم همان شجاعت ها را در وجودشان می بینم.

**نقش هنر و رسانه در نشان دادن آن جانبازی ها و فداکاری ها و رشادتها چیست؟**

نه در ایران بلکه در تمام دنیا برای اینکه هر اقدام مهم را به نسل های آینده منتقل کنند از هنر بهره می گیرند. مثلا آمریکا معمولا متجاوز است اما در فیلمهایشان خودشان را محق نشان می دهند و این، باور مردمش شده است. مثلا اگر به مردم آمریکا بگویید شما در ویتنام متجاوز بودید قبول نمی کنند چون از طریق هنر آنقدر روی فکر مردمشان کار کردند که هیچکدام قبول نمی کنند. هنوز دارند برای ویتنام فیلم می سازند تا باور نسلهایشان را عوض کنند.

**آیا ما در رسالت خود موفق بوده ایم؟**

در جمهوری اسلامی هنوز قطره ای از اقیانوس معرفت و ایثار و شجاعت بچه ها در آن ۱۰ سال دفاع مقدس و دوران جدایی طلبی ها در کردستان و جای دیگر را واقعا نتوانسته ایم بیان و منتقل کنیم. ما یک دوران طلایی در سینمای دفاع مقدس داشتیم که دهه شصت و نیمه اول دهه هفتاد بود که باز هم می گویم کاری نکردیم. بعد از آن دوران، بی توجهی و بی مهوری به سینمای دفاع مقدس به بالاترین شکل خودش را نشان داد و متأسفانه نتوانستیم حق مطلب را ادا کنیم. الان سن بچه های جنگ بالا رفته و موقعی است که باید جوانان امروزی را تربیت کنند. ما یک دنیا سخن در عرصه دفاع مقدس داریم که بیان آن در توان هنرمندان امروز ما نیست. باید اول تمام این ایثارگری ها در حیطه ای دیگر از هنر مانند کتاب جمع آوری بشود و در گام دوم جوانان فیلم ساز را تربیت کنیم تا آن مطالب جمع آوری شده را برای نسلهای آینده به تولید برسانند.

**شما حدودا ۶۰ فیلم و سریال بازی کردید، کدام یک را بیشتر دوست دارید؟**

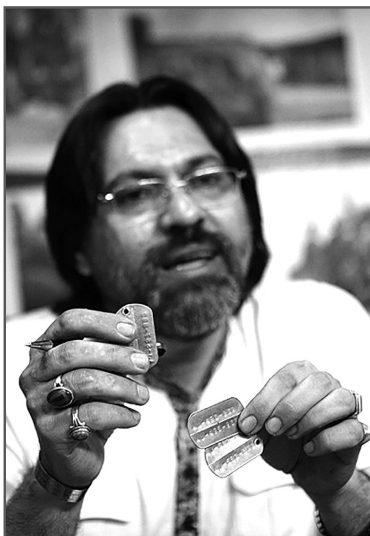
من چون انتخاب می کردم همه شان را دوست دارم. مثلا سجاده آتش، چون

مقطعی از جنگ را بدون زیر و بم نشان می دهد، را دوست دارم. یا دکل را که آقای برزیده خیلی حساسیت نشان می داد تا در همان منطقه ای که آن دیالوگ گفته شده یا اتفاق افتاده تصویر بگیرند. یعنی کاملا مستند.

**الان وضعیت سینمای دفاع مقدس چطور است؟**

خراب. الان آنطور که باید، سینمای دفاع مقدسی نداریم. زمانی تولیدمان زیاد بود و می گفتیم کیفیت پایین است. من می گویم بگذاریم کمیت بالا برود. آن موقع اگر بیست تا فیلم ساخته می شد ۱۰ تا خوب بود. باید کمیت بالا برود تا کیفیت بالا برود.

مثلا اخراجی های ۱ و ۲ و بعد از آن چه تاثیری در سینمای دفاع مقدس می گذارند؟ فیلم دفاع مقدسی چه داریم؟ واقعا حاتمی کیا باید فیلم دفاع مقدسی بسازد یا بادیگارد؟ چون در حیطه تخصصی حاتمی کیاست. چرا مرادپور نباید فیلم بسازد؟ کسی که سجاده آتش را ساخته و امتحان خودش را پس داده است. علی شاه حاتمی کجاست؟ مجتبی راعی کجاست؟ شوره چه چرا باید تاریخی بسازد؟ شمقدری چرا نمی سازد؟ اینها امتحان خود را پس داده اند و در حیطه دفاع مقدس موفق بوده اند.



**اگر مشکل داشته باشیم بعد از خدا مشکل گشای من همین شهدا هستند.**

**دلیل کم کاری این عزیزان چیست؟**

چون از نظر مالی حمایت نمی شوند. چرا برای فیلمهای دیگر بودجه داده می شود؟ آیا عمدا جلوی این فیلمها گرفته می شود؟ من خودم چند ساله فیلمنامه دارم، می خواهم دفاع مقدسی بسازم اما کسی حمایت نمی کند، تا جایی که

۱۱۰ sarbazali: مایه شرمساری آن اختلاس ۸ هزار میلیاردی صندوق ذخیره فرهنگیان بود که اسمش را گذاشتید موقه

۳۱۳ farokhzad: از علی مطهری خواهش می کنیم به بندرعباس بیاید، سخنرانیش را لغو کنیم شاید رئیس جمهور توجهی هم به ما بکند. (تنگی نفس/گردوغبار)

۶۴ mostafa: مایه شرمساری این است در یک کشور جوان، هیئت دولت پیرمردها تشکیل شده با میانگین سن ۷۰ سال!

مهدی: مایه شرمساری یعنی کترینگ شرکت راه آهن را ۱۰ سال بدهی به یک شرکت اتراشی!

Baran: این دولت تدبیر و امید است که با بتن ربزی در ثمره تلاش و خون دانشمندان شهید، قدم زدن و دست دادن با شیطان، انفعال در برابر جنایت عربستان در کشتار منا و یمن و...، ذخیره نظام خواندن حقوق بگیران نجومی، موقه خواندن اختلاس بزرگ ۸ هزار میلیاردی، و نابود کردن اقتصاد داخلی در هاله ای از انواع دروغها و توهمین ها به ملت مایه شرمساری تاریخ پس از انقلاب است.

Montazertanha: مردم زمانی دزد می شوند که مسئولان نشان را دزد ببینند! با خود می گویند این که در مقابل ۳ هزار میلیارد اختلاس چیزی نیست!

Montazertanha: امام علی علیه السلام: **الْأَسُّ بِأَمْرَانِهِمْ أَشْبَهُ أَشْبَهُ مَبْنُومٍ بِأَبْنَانِهِمْ**، مردم، به دولتمردان خود شبیه ترند تا به پدرانشان. (تحف العقول، ص ۲۰۸)

۸۰۶۲۱ ghasemi: خود مردم آمریکا پرچم کشورشان را آتش می زنند بعد یک عده منورالفکر داخل کشور برای اینکه پا روی پرچم آمریکا نگذارند صخره نوردی می کنند!!! زشت کلام

۹۲ mamitavani: امروز یک فلافل می دیدم روی گارنش کلی حدیث نوشته بود تا مشتری ها فیض ببرند.

پ.ن: با فلافل می شود جنگ نرم کرد. Saboori: می گویند ترامپ بعد از اینکه متن برجام را دقیق خوانده، گفته مگه دیوانه ام اینو پاره کنم؟ به این خوبی!

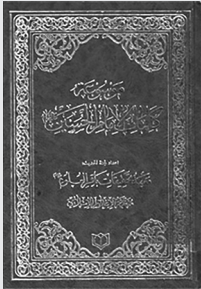
Narjebano: همه قصه همین است... مترسک دیگری بر صحنه ی خیمه شب بازی کاخ سفید، برای حفظ منافع اسرائیل، خوش رقصی خواهد کرد.

Ofoghno: استدلال محیرالعقول خانم نماینده در دفاع از وزیر پیشنهادی ورزش؛ دوستی برای خدمات سلطانی فر در گیلان در هر زیارتش ۲ رکعت نماز می خواند، آیا این کافی نیست؟

یعنی همین یک نفر ملاک عمل گرای این وزیر پیشنهادی است؟ شما یک نمونه از عملکرد ایشان را بگو ما نماز جماعت برایش می خوانیم

Sangarban: آقای روحانی رسماً منتقدینشان را نفهم خطاب می کنند. یعنی در این سه سال برجسی برایشان نمانده که نزنه باشند به ما. به ایشان پیشنهاد می کنم که در چند صباح باقی مانده از این دولت، کمی پای ژستها و شعارهای تبلیغاتی سال ۹۲ بایستند و اقتدر دهان منتقدان را گلباران نکنند.

اسماعیل: تصور کنید یکی از وزرای دولت قبل گفته بود «هر چه منتقدان در کشور کمتر باشند بهتر است». تصور کردید؟ خب برویم به ادامه زندگی برسیم.



موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام

موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام کتابی است به زبان عربی که جمعی از محققان پژوهشکنده باقرالعلوم وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی جمع آوری و تهیه نموده‌اند. این موسوعه، مجموعه‌ای از گزارش‌ها و ۹۷۰ روایت از امام حسین (ع) به اضافه ادعیه و اشعار است. محتوای موسوعه، مشتمل بر زندگی امام حسین (ع) از ولادت تا شهادت، واقعه کربلا و همچنین سخنان آن حضرت بوده و ترجمه این اثر با عنوان فرهنگ جامع سخنان امام حسین (ع) چاپ و منتشر شده است.

#### خواستن از غیر خدا

آنگاه که به سختی‌ها (و فشارهای) روزگار گرفتار آمدی، (برای نجات) به خلق خدا روی نیاور و جز از خدای متعال که تقسیم کننده روزی‌هاست، نخواه که اگر زنده بمانی و از غرب تا شرق عالم را بگردی، با کسی که بتواند خوشبخت کند یا بدبخت سازد، (جز خدا) بر نخواهی خورد.

**نویسندگان:** محمود شریفی، سیدحسین زینالی، محمود احمدیان و سیدمحمود مدنی  
**ناشر فارسی:** امیرکبیر

باشد حرکت از پله دوم است.

### اینکه از ۱۴ سالگی رفتید جنگ و نهایتاً شیمیایی شدید و با این بیماری مدام درگیر هستید سخت نیست؟

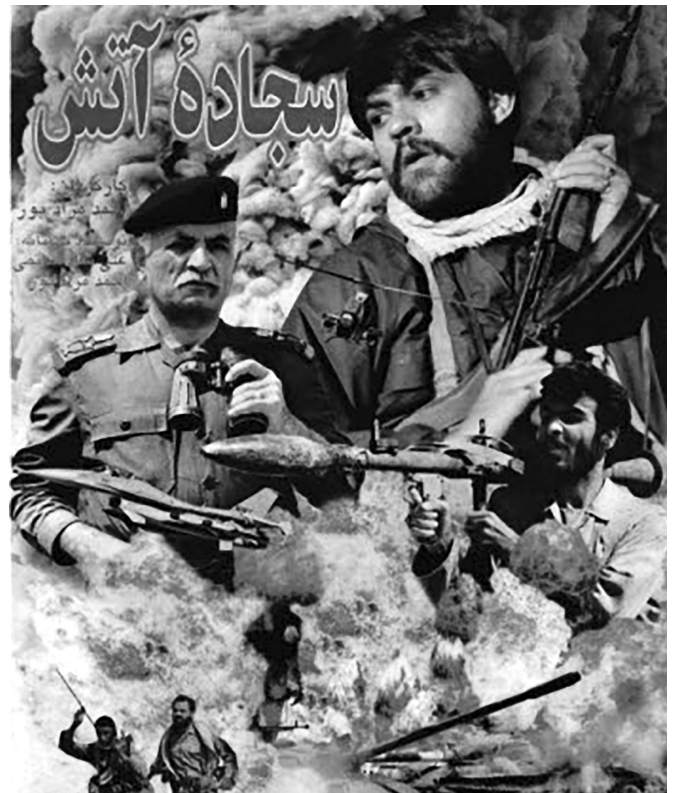
نه. یادگاری است که با آن حال می‌کنم. اگر سرفه‌ای هست و یا ترکش‌هایی دارم می‌خواهم حفظشان کنم. این تاول‌ها را دوست دارم. اذیت کردنشان، خارش و دردها و سوزش‌ها را دوست دارم و خودش یک حال خاص برایم دارد.

### پشیمان نیستید؟ اگر جنگ شود باز هم می‌روید؟

بله. اولین نفر می‌روم. الان عزیزان هم می‌دانند برای سوریه اقدام کردم اما به خاطر بیماری نگذاشتند.

### شنیدیم چند بار هم به کما رفتید چیزی آن لحظات به خاطرتان مانده است؟

تنها چیزی که می‌توانم بگویم این است که اولاً خیلی سبک شده بودم و به همه جا اشراف داشتم. آنقدر حس خوبی داشتم که انگار جایی بودم که هیچ غمی و نگرانی و دغدغه‌ای نداشتم. دوستان تعریف می‌کنند زمانی که داشتم برمی‌گشتم، میگفتم نمی‌خواهم برگردم. فیلمش هم هست که دارم در کما گریه می‌کنم اما الان دیگر آنقدر گناهانمان زیاد شده که فکر نمی‌کنم آن حالت سبکی را داشته باشم. دعا کنید خدا من را قبول کند.



#### شوند.

بله. من تنها می‌کنم مجموعه‌های فرهنگی زیرمجموعه‌های خودشان را مجاب کنند تا به بچه‌های جنگ و بسیجی‌ها کمک کنند و ببینند چگونه می‌شود در مقابل دشمن ایستاد. آن هنرمندان دیگر، اینقدر از خودگذشتگی ندارند که بروند ۲۰ روز در بیابان گرم و سرد، بدون آب و با خاکی آلوده. برایشان مشکل است. اما من چشیده‌ام و می‌روم. آنهایی که بسیجی‌وار حرکت می‌کنند باید حمایت بشوند.

### به عنوان پیشکسوت عرصه هنر پیشنهاد شما برای شبکه افسران جوان جنگ نرم که در حوزه فرهنگ و در قالب‌های مختلف مانند کارهای گرافیکی و کلیپ‌سازی و نویسندگی و خبرنگاری تولیدکننده محتوا هستند، چیست؟

باید از نیروهایی که قبلاً امتحان خود رو پس دادند استفاده کنید وگرنه موفق نخواهید بود. شما اگر ده نفر را در اختیار یک نیروی جنگ‌دیده قرار بدهید ده تا نیروی جنگ‌دیده خواهید ساخت مانند راهبان نور که یک نوجوان را می‌برند مناطق جنگی ببینند در هنگام برگشت چه حسی دارد؟ آن روایتگر مهم است. باید راوی درست باشد و می‌بینید چقدر بچه‌های جنگ می‌توانند اینجا تاثیرگذار باشند و باید حمایت شوند.

باید اول یک مجموعه از مثلاً آقای مرادپور و شاه‌حاتمی و جعفر دهقان را در بخش‌های هنری بیاورید تا آموزش بدهند. غیر از این

دیگر خسته شدم و دارم فیلم اجتماعی می‌سازم.

### ولی در گذشته فیلم‌های تاثیرگذاری مانند «دیده‌بان»، «سجاده آتش»، «دکل»، «آژانس شیشه‌ای» و «پرواز در شب» ساخته شدند.

درست است. الان همین‌ها دارند تکرار می‌شوند. البته در پخش، نه در تولید. الان باید تدبیر به خرج دهند، مخصوصاً بسیج و سپاه و ارگان‌های فرهنگی و زیرمجموعه‌های فرهنگی که باید انقلابی حرکت کنند. ما زمان جنگ، صدام را شکست دادیم. در جنگ نرم هم باید همانطور پیش برویم و چه

باید از نیروهایی که قبلاً امتحان خود رو پس دادند استفاده کنید وگرنه موفق نخواهید بود. شما اگر ده نفر را در اختیار یک نیروی جنگ‌دیده قرار بدهید ده تا نیروی جنگ‌دیده خواهید ساخت

کسی بهتر از بچه مسلمانها می‌تواند کار کند؟ در مقابل هجمه فرهنگی استکبار جهانی باید از طریق فرهنگی کار کنیم. همان جنگ نرمی که آقا فرمودند.

### بچه‌های مذهبی غالباً از قشر متوسط هستند و باید کمک

## منبری نشو

زندگی ما زاهدانه نیست. به هر حال خانه ما آن زمان منزل قشنگی بود. فرش‌های دستباف داشتیم و خانه ما مبلمان بود در حالی که آن زمان هیچ آخوندی مبل نداشت. به ایشان گفتم وضع خانه ما را می‌بینید که خوب است. در حالی که با سهم امام باید زندگی ساده‌ای داشت.

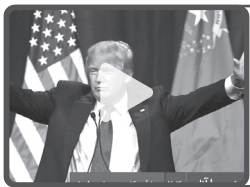
همچنین گفتم تعجب می‌کنم شما از تهران زنگ زدید و این راه را آمدید و این پیشنهاد را به من دادید فقط به خاطر اینکه من معلمی را ادامه دهم؟ ایشان گفتند: «بله. به همین قصد آمدیم.» گفتم به خاطر این حرکت شما که این قدر برای معلمی اهمیت قائل هستید، من قول شرف می‌دهم که تا آخر عمر دست از معلمی برندارم.

بعد از انقلاب هم موقعیت‌های مختلف از جمله امام جمعه‌ای، نمایندگی مجلس، قاضی‌گری و ... برای من پیش آمد اما من معلمی را رها نکردم. از آقای بهشتی پول نگرفتم اما به خاطر عنایت ایشان دست از معلمی برنداشتم. (حجت الاسلام والمسلمین قزاقی)

حدود ۳۷ سال پیش که من طلبه گمنامی بودم، شخصیت مشهوری مثل دکتر بهشتی با من تماس گرفت و گفت: «حرف مهمی با شما دارم، می‌خواهم از تهران به قم بیایم، یک ساعت هم مهمان شما خواهم بود، آن زمان کسی خانه‌تان نباشد.» ایشان سر موعد تشریف آوردند. گفتند: «باید به شما یک تبریک بگویم و یک خطر را هشدار دهم. تبریک به خاطر اینکه معلم خوبی هستی و خطر اینکه شما از معلمی دست برداری و منبری بشوی. چون به منبری‌ها پول می‌دهند من می‌ترسم بعد از مدتی پول خوبی به شما بدهند که به شما بچسبند و دیگر تخته سیاه و معلمی را کنار بگذارند.» بعد از من پرسید که خودم و خانواده‌ام چقدر در ماه خرج دارم. من خرج خودم را گفتم. ایشان گفت: «من ماه به ماه این پول را به حساب شما می‌ریزم که شما بدون دغدغه فقط به معلمی بپردازید و منبری نشوی.» از ایشان پرسیدم این پول از کجا می‌آید؟ ایشان گفت: «سهم امام است.» گفتم



ما هر جا به انقلاب تکیه کردیم، به روحیه‌ی انقلابی تکیه کردیم؛ پیش رفتیم؛ هر جا از ارزشها کوتاه آمدیم، انقلاب را ندیده گرفتیم، از این گوشه‌اش زدیم، از آن گوشه‌اش زدیم، تاویل و توجیه کردیم، برای خوشایند عناصر استکبار که دشمنان اصلی اسلام و دشمنان اصلی این نظامند، مدام حرف را جویدیم، حرف را خوردیم، عقب ماندیم؛ قضیه این جوری است. راه پیشرفت ایران اسلامی، احیاء روحیه‌ی انقلابی و احیاء روحیه‌ی مجاهدت است. همه‌ی میدانهای مجاهدت هم خطر دارد. شهدای هسته‌ای را ببینید! در میدان علم کار کردند اما مورد تعرض دشمن قرار گرفتند؛ [این] جهاد است. فَصَلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ اجْرًا عَظِيمًا؛ خب، [اینکه] خدای متعال برای مجاهدین فضیلت قائل شده است، برای مجاهدت رتبه قائل شده است برای همین است.



## چرا آمریکا سورپرایز شد؟



سردار شهید حسین همدانی:

## والله ما را نمی‌بخشند



### تاریخ معاصر

#### آرزوی به گور رفته

«۷۰ جلد کتاب از اسناد لانه‌ی جاسوسی منتشر شده است... چرا این اسناد در کتاب‌های دانش آموزان نیست تا جوانان بدانند و بفهمند در کشور چه گذشته است؟» (بیانات امام خاتمه‌ای ۱۳۹۵/۸/۱۲) اسناد لانه‌ی جاسوسی در واقع یکی از بزرگترین ثمرات تسخیر سفارتخانه‌ی آمریکا یا به بیان حضرت امام (ع)، انقلاب دوم است. لذا پیرو فرمایشات امام خاتمه‌ای، سعی خواهیم کرد به شکل مستمر، مرور مختصری بر آن اسناد داشته باشیم چرا که اهداف و سیاست‌های کلی جریان استکبار در طول تاریخ یکسان است و آنچه تغییر می‌کند، فقط شیوه‌ها و قالب‌های اجراست که با توجه به مسائل و جریانات روز شکل می‌گیرد.

بخشی از سند ۱۶ از کتاب شانزدهم اسناد: «هدف‌های ما در ایران (دستیابی به نفت، عدم پذیرش نفوذ شوروی، پیشرفت یک دولت میانه‌روی دوست و غیرمتعهد) در ماه‌های آینده و هنگامی که ایرانیان هنوز با دقت با جهت‌گیری سیاست‌شان هماهنگ نشده‌اند و زمانی که غیر روحانیون فقط با ضعف در مقابل گرایش‌های روحانیون مبارز مقاومت می‌نمایند باید در کوتاه مدت پیگیری شود. ما می‌خواهیم که خودمان را در آن چنان موضعی قرار دهیم که بتوانیم رابطه‌ی مؤثر با هر گروهی که قدرت قطعی را در اختیار دارد، برقرار نماییم و در عین حال، روابطمان را با دیگر عوامل مهم سیاسی، از جمله منافقین حفظ نماییم. ما می‌خواهیم که ایرانیان ثبات قدم ما در اصولمان را درک کنند؛ برای مثال حقوق بشر، و به آن اصول، احترام بگذارند. ما همچنین خواهان رفتاری منصفانه و مساوی جهت منافع خصوصی ایالات متحده در ایران می‌باشیم.»

درواقع آن‌ها فکر می‌کردند ایران مال آن‌هاست و هر چه اراده کنند در ایران اتفاق می‌افتد. در واقع برخلاف تفکر عده‌ای که می‌پندارند غرب با پیشنهاد انجام مذاکره و برقراری رابطه، خواهان پیشرفت ایران است، آن‌ها از همان موقع می‌خواستند با دخالت در امور ایران به منافع خودشان برسند و اتفاقاً از پیشرفت جریان انقلاب و استقلال، روحانیت، سیاست اقتصاد و... در ایران واهمه داشته‌اند.

و همه‌ی این‌ها تائیدی است بر سخن امام خمینی (ع) که فرمودند: «آقای کارتر و امثال او الان تمام هم‌شان این است که دوباره آن مسائل را برگردانند که در زمان شاه مخلوع بود. لکن این آرزویی است که این ابرقدرت‌ها باید به گور ببرند. ایران دیگر اجازه نمی‌دهد که این‌ها دخالت درش بکنند»

### سیدمجتبی امامی

فعالیت آن‌ها استحال و به انحراف کشانده شد. مانند انقلاب مشروطیت، که با هدف محدود کردن قدرت سلاطین قاجار و عمال حکومتی منعقد شد و به دنبال اجرای عدالت در جامعه بود را با رواج اندیشه‌های به ظاهر آزادی‌خواهانه و ترقی‌جویانه از هویت دینی تهی کرد تا به نفع استبداد رضاخان و استعمار انگلیس مصادره شد و عنان حاکمیت به دست رضاخان افتاد. نمونه‌ی مشابه روشن‌فکرهای معاصر در میان صاحبان اندیشه‌های لیبرالی عصر انقلاب مشروطه، میرزا فتحعلی آخوندزاده است. او می‌دانست سنت عزاداری برای سیدالشهدا (علیه‌السلام) و تقلید از مراجع بزرگ دین دو عامل حیات و بقاء دین در ایران است اما به بهانه‌ی عقب افتادگی ملت از تمدن غربی، در نسخه‌های به ظاهر شفاف‌بخش، نفی دین از جامعه را پیشنهاد کرد و گفت: «یک چند نیز خدمت معشوق می‌کنیم... با دین و مذهب و با اعتقاد و ایمان زندگانی کرده‌ایم... یک چند نیز برای امتحان، بی‌مذهب و بی‌ایمان تعیش بکنیم تا ببینیم حالت ما بدتر می‌شود یا بهتر.»

و همچنین با گفتن: «بنای عزاداری را روزگاری دیلمیان و صفویان به اقتضای پویانگی خودشان رواج دادند. آن سیاست از میان رفته، اما به هر کجا می‌روی، تعزیه برپاست. مگر مصیبت و درد خود آدم کم است که با نقل گزارش هزارساله اوقات خود را دائماً تلخ بکند و به جهت عمل بی‌فایده از کسب و کار باز بماند؟ از این تعزیه‌داری اصلاً نه برای تو فایده‌ای است و نه به جهت امام.» به جنگ مکتب تشیع رفت.

برخی روشن‌فکرهای معاصر همچون بعضی اسلاف غربزده خود برای دین‌زدایی از جامعه، از یک سو براساس کینه‌ای که نسبت به دین دارند آن را عامل ذلت و خواری جامعه می‌خوانند اما از سویی نیز خود را ملزم به مبارزه علنی با نهادهای مذهبی جامعه نمی‌بینند، بلکه برخی از آن‌ها تا رسیدن به مرحله مدنیت منهای دیانت، با تأیید زبانی دین و حتی واگذاری برخی مناصب به رهبران دینی موافق هستند. به همین دلیل است که نهادهای دینی جامعه همواره باید نسبت به اقبال جریان‌های روشنفکری غیردینی و لیبرال با احتیاط برخورد نمایند تا منافذ آسیب‌رسان به ایمان و دین جامعه را ببندند.

این رهگذر، بستر ظهور ایرانی آباد و مترقی و فرنگی‌مآب را پدید آورد. اما جریان روشن‌فکری دینی در نقطه مقابل جریان غیردینی، با تبیین معارف و استخراج پاسخ‌های اسلام به پرسش‌های نوظهور دنیای معاصر و عملیاتی کردن دیدگاه‌های شریعت، درباره مسائل روز، می‌خواهد زمینه حاکمیت دین در نظام نوین جهانی را فراهم آورد و احکام شریعت را در قلمرو سیاست، حکومت، فرهنگ، اقتصاد، مدیریت و اخلاق به اجرا درآورد. متأسفانه، از گفتمان روشن‌فکر لائیک پیاداست

روزگاری روشن‌فکرهای روس تحت تأثیر پیشرفت‌های غرب آثار و کتب اندیشمندان غرب را ترجمه و ترویج می‌کردند. پس از فتح قفقاز توسط روسیه و درست وقتی که قفقاز دروازه تمدن غرب به ایران به حساب می‌آمد؛ زمینه‌های ارتباط ایرانی‌ها با اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه غربی و روشن‌فکرهای متأثر از روسیه همچون میرزا فتحعلی فراهم شد. فریدون آدمیت، می‌نویسد: «در همان مدرسه‌ای که میرزا فتحعلی در تفلیس درس می‌داد، با همکار و همفکر ارمنی‌اش خاچاطور ابوویان

## دین، در جریان روشن‌فکری



که در عین جهل به اسلام، از مبادی فرهنگی غرب هم اطلاع صحیحی ندارد، و صرفاً فریفته مظاهر زیبا و لذت‌های ظاهری آن هستند. حتی از استعمار، استعمار، تهاجم و جنگ‌های خونین و اسفناک مغرب زمین بوی خوش اخلاق انسانی و حقوق بشر استشمام می‌کنند. این گروه از روشن‌فکرها، در طول تاریخ ایران نه تنها ملت را به رفاه و ترقی نرسانده، بلکه همواره بر فقر و فلاکت و گرفتاری مادی مردم افزوده و غالباً خود در حاشیه توده ملت، در رفاه زیسته است. حاصل تلاش آنان در بدنه حاکمیت انعقاد قراردادهای ننگین، و ثمره حضورشان در نهادهای فرهنگی، القای اندیشه‌های باطل متفکران غربی و شیوع خودباختگی در مقابل غرب بوده است.

از این رو، بسیاری از انقلاب‌های مردم ایران، با دوستی یافت. ابوویان، به همان اندازه که میرزا فتحعلی از مسجد بیزار بود، با کلیسا سرسختی داشت.»  
وقتی به مواضع فکری روشن‌فکرهای غیردینی معاصر نگاه کنیم، شباهت چشم‌گیری با اندیشه و ترفندهای روشن‌فکرهای لیبرال عصر انقلاب مشروطه می‌بینیم. چنان شباهتی که حتی در برخی موارد شعارها و راهکارهای آنان برای نفوذ و استحاله هویت ملت ایران کاملاً بر یکدیگر منطبق می‌شوند.  
جریان روشن‌فکری غیردینی؛ از آن رو که گمان می‌کند چون تمدن غرب در عصر نوزایی به دنبال گریز از مسیحیت و کلیسا، تولد یافته، بدون هیچ‌گونه تقید نسبت به آموزه‌های دینی، تلاش می‌کند نهاد روحانیت و مرجعیت شیعه و بنیاد ایمان دینی ملت را سست نماید تا از

